



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: کاردانی حرفه ای معماری ترم: ۱... سال تحصیلی: ۱۳۹۸-۱۳۹۹

نام درس: انسان، طبیعت، معماری داخلی.. نام و نام خانوادگی مدرس: ... حدیث داوده....
آدرس email مدرس: ... hadisdavoodeh@yahoo.com.... تلفن همراه مدرس: ۰۹۳۷۲۵۵۴۸۸۲

جزوه درس انسان، طبیعت، معماری داخلی مربوط به هفته : ششم □
text: دارد □ ندارد □ voice: دارد □ ندارد □
تلفن همراه مدیر گروه :

صفحه های زیر برگرفته از جزوه انسان، طبیعت، معماری داخلی که به صورت pdf در اختیار دانشگاه قرار داده شده در صورت تمایل از جزوه اصلی استفاده شود

هنر رئالیستی و انتزاعی

یک حد نهایی برای نحوه انعکاس طبیعت در اثر هنری و میزان دخل و تصرف در آن به « هنر رئالیستی » و حد دیگر به « هنر انتزاعی » ختم می شود. درک طرف به صورت بیان انتخابی جنبه هایی از دنیا زنده در می آید و در طرف دیگر ارائه هنرمند در آفرینش تصاویر آزاد تجلی می کند.

در دوره های گوناگون تاریخ هنر، گاهی هنرمندان چون احساس می کرده اند که جهان بر آنها تنگ گرفته ایت یا برای این که احساس می کرده اند که تقلید خلقت خداوندی نوعی کفر است، از واقع نمایی بسیار فاصله گرفته اند و یا به یکباره آنها رها کرده اند.

می توان در توجیه عدم شباهت پاره ای آثار بومی آفریقا با طبیعت و به طور کلی در توجیه تمایل شدید هنر ابتدایی به تجرید هندسی گفته شود که هدف اصلی از آفرینش آنها القای « دیگر بودی » دنیای روح است، بدین معنی که هنرمند می کوشد تا آنجا که در توانایی تخیل خویش دارد، دنیای روح را از دنیای ظواهر زندگی روزانه جدا و متمایز سازد. شاید بتوان « درجات » متفاوت تجرید در هنر اقوام بدوی را اینگونه توجیه نمود که هر قدر صورت هنر بیشتر جنبه تجرید داشته باشد، مضمون آن نیز بیشتر جنبه « روحانیت » خواهد داشت.



البته باید گفت که در بسیاری موارد، هر چند هنر در ظاهر از فرمهای طبیعی فاصله می‌گیرد و حتی شکل کاملاً هندسی پیدا می‌کند ولی این اشکال خود منتزع از واقعیت بوده نمایشگر جنبه‌هایی کلی از جهان هستی و روابط و مفاهیم موجود در آن است. از جمله زمینه‌های انعکاس طبیعت در هنر، استخراج تناسبات موجود در طبیعت و بکارگیری آن در آثار و به خصوص معماری است، یونانیان عصر کلاسیک از تناسبات، یک واقعیت زیبایی شناختی ایجاد کردند. فیثاغورث کشف کرد که پرده‌های موسیقی را می‌توان با فاصله‌های مشخص سنجید و هارمونی موسیقی را می‌توان با روابط عددی تعیین کرد و به این وسیله هارمونی موسیقی یونانی با تصاعدی عددی ۱، ۲، ۳ و ۴ قابل تبیین بود، گویی این نظم، رمز نظم کائنات را آشکار می‌ساخته و افلاطون هارمونی و نظم جهان هستی را بر اساس اعداد معین و مضربی از آنها مطرح نمود. بنابراین هماهنگی‌های موسیقی کائنات یا به عبارت دیگر موسیقی افلاک در قالب روابط مابین اعداد مذکور جای می‌گیرد

هنرمندان اسلامی نیز هندسته را به عنوان را به عنوان تصویری انتزاعی از ترکیباتی که در طبیعت وجود دارد و تناسب و نظم هماهنگی که از وحدت الهی سخن می‌گوید، می‌شناسند. در عصر گوتیک عدم توجه به تناسب ظاهری قوت بیشتری داشت و روند حرکت هنر از فرمهای هندسی به فرمهای ساختمانی مشابه با فرمهای حیوانی و انسانی بود.

همراه با آغاز رنسانس، بار دیگر مفهوم زیبایی بر پایه تناسب قرار گرفت. کسانی مانند لئون باتیستا و لئوناردو داوینچی به بررسی طبیعت پرداختند و از طریق مطالعه و تجربه در زیبایی، تناسبات طلایی را استخراج کردند. شکلی که «آلبرتی» در این دوره برای کلیساها پیشنهاد می‌کرد، همگی بر یک دیره (

کاملترین فرم در طبیعت) محاط بودند. بدین ترتیب، ریاضیات را بنیاد شکلی همه هنرها قلمداد کردند و به همرن علت خصوصی تقریباً مافوق طبیعی در هنر پدید آمد.

در دوره باروک (قرن هفدهم) اطمینان و ایقان در مورد تناسباتی که محصول کوشش هنرمندان رنسانس بود، مورد تردید قرار گرفت و تناسب حسی جایگزین تناسب عینی شد.

در قرن اخیر مطالعه تناسب در هر با دیدی تاریخی و تحت عنوان نظریه‌های تناسب، توسط پژوهندگانی چون پانوفسکی و کورو دنبال شد. هنر مدرن نیز مجدداً مطالعاتی در باب تناسبات طلایی به عل آورد تا برای روابط بین فرمها، قوانین جامع و معتبری کشف کند. لوکور بوزیه نظریه «مدولر» را مطرح ساخت و موندریان پایه نظریه‌های فرمهای تجربیدی خود را ارائه داد.

همانگونه که آمد، هنر تا قبل از عصر جدید حتی در قالب هندسی خود پیوند با طبیعت را از دست نداد. تنها در عصر جدید بود که نوعی هنر غیر تصویری به عنوان سبکی جداگانه و منسجم تکوین یافت که با سیار سبکهای زمانه (رنالیسم، امپرسیونیسم، اکسپرسیونیسم، سوررئالیسم و غیره) سر جنگ داشت. این جنبش جدید یعنی «هنر انتزاعی» هنری است جدای از طبیعت و در پی خلق صورتی خالص یا اساسی که از اجزای مشهود و ملموس منتزع شده باشد.



این واقع‌نمایی و انتزاع در قالب فرم‌های ارگانیک، آزاد و هندسی در سراسر تاریخ هنر جریان دارد. البته با گسترش تمدن و در هم شدن اقوام، این شیوه‌های هنری گوناگون در هم می‌آمیزند. هم فرم‌های هندسی و هم فرم‌های ارگانیک، چه در دوره ما قبل تاریخ و چه در عصر تاریخ، بارها با تمام خلوص اصلی خود ظاهر می‌شوند. به عنوان موارد گوناگون استفاده از فرم‌های هندسی، می‌توان هنر هندسی مسلمانان را نام برد. مصداق این نکته را در هنر بیزانسی و رومی نیز می‌توان مشاهده کرد. علاوه بر اینها و فارغ از این تأثیرات ظهرو هندسی در هنر پرو، مکزیک، جاوه و ژاپن نیز قابل توجه است. در هنر کوبیسم نیز همین نکته به چشم می‌خورد.

اما سنت استفاده از فرم‌های ارگانیک کمتر قطع می‌شود، در هنر مصری، این روش در کنار روش هندسی ادامه می‌یابد. در مصر باستان، هنر هندسی متعلق به طبقه روحانی و هنر ارگانیک متعلق به توده مردم بوده است. بیان هنر کلاسیک نیز نحوه بیان است ارگانیک و طبیعت‌نما. در نقاشی‌های مقابر صدر مسیحیت ما باز با هنر ارگانیک، با همه معصومیت آن، روبه‌رو می‌شویم. در جنبه‌های طبیعی و انسانی هنر رنسانس نیز بزرگترین پیروزی این گرایش به چشم می‌خورد. هنر گوتیک و هنر شرق دور نیز از حیث جنبه‌های کلی خود نماینده آمیزش فرم‌های هندسی و ارگانیک هستند.

گفته‌اند که اساساً این دو روش متقابل بر اثر محیط‌های متضاد پدید آمده‌اند. در جایی که نیروهای طبیعت خصمانه باشند، مانند یخبندان شمال و بیابانهای منطقه حاره، هنر نه تنها صورت‌گریز از جریان زندگی به خود می‌گیرد، بلکه از هر آن چیز که کنایه از آن جریان باشد نیز دور می‌شود. هنرمند همه چیز را به صورت هندسی در می‌آورد، همه چیز را حتی‌الامکان غیر طبیعی می‌سازد. معیناً اثر

هنری باید نظر بیننده را به خود جلب کند، او را تکان دهد، در او اثر کند. به همین جهت هندسه این هنر انتزاعی بسیار پر جنب و جوش است.

از طرف دیگر، هنر انتزاعی اقوام بدوی، طبیعت را با نظر موافق می‌نگرد. این هنر انحنای انداموار را به کار می‌برد و حالت زنده آن را تقویت می‌کند. این هنر، هنر سوحل خوش آب و هوا و سرزمینهای پر حاصل است. هنر مرمی است که از زندگی لذت می‌برند و از دنیا اطمینان دارند. گیاهان و جانوران و بدن انسان را با دقت محبت‌آمیزی طراحی می‌کنند و در آنجا که هنر از تقلید محض منحرف می‌شود، جهت این انحراف، تشدید و تقویت میل به حیات و حرکت است.

هنر روستایی نیز تمایل شگفت‌انگیزی در جهت انتزاع نشان می‌دهد و یا در جهت انتزاع هندسی، مانند فرشهای فنلاندی و گلدوزی‌های رومانیایی و سفالهای پرویی و یا در جهت تصنع بخشیدن به اشکال طبیعت چنانکه در سفالهای اروپای مرکزی و پیکره‌های چوبی جزایر هائیتی و گلدوزی‌های چکسلواکی دیده می‌شود. در بسیاری موارد مثلاً در مورد هنر جزایر یونانی و ایتالیا، هر دو تمایل به موازات هم وجود دارد. توضیح این تمایل را تا حدی می‌توان در صنعت و موادی که برای تزئین به کار می‌رود پیدا کرد. مثلاً بعضی از شیوه‌های نساجی، طبیعتاً و به عنوان آسانترین راه حل منجر به نقش‌های هندسی می‌شوند.



البته باید ظرفیتهای ذاتی مواد و فراگردهای مختلف را هم به حساب آورد. فلان روستایی که با چند رنگ پشم رنگین کار می کند، ناگزیر نقشهای هندسی خاصی را پدید می آورد و این نقشها به احتمال قوی ممکن است بی آنکه تأثیر و تاثر مستقیمی میان آنها برقرار باشد، در نقاط مختلف جهان تکرار شوند.